

تنفیذ ریاست جمهوری یا تنفیذ رای مردم

امیرفیض- حقوقدان

دیروز مراسم تنفیذ ریاست جمهوری شیخ حسن در تهران صورت گرفت، تنفیذ که از حقوق انحصاری ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی شناخته شده بدین معناست که پس از احراز صلاحیت کاندیدای ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان و انجام انتخابات ریاست جمهوری، تحصیل رای اکثریت برای رئیس جمهور انتخاب شده کافی نیست و مرحله سومی هم دارد که از همه مهمتر است و آن تنفیذ مقام ریاست جمهوری بوسیله رهبری است؛ این مرحله در قانون اساسی جمهوری اسلامی آنقدر اعتبار دارد که بدون طی آن رئیس جمهور با هر تعداد آرائی که آورده شتر دیدی ندیدی است.

سمت این تحریر

تنفیذ یعنی جایز دانستن و اجازه آنچه را که روی داده است، این تحریر مایل است یک مقایسه ای محدود بین قانون اساسی مشروطیت و باصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی در این مورد داشته باشد.

چرا تنفیذ لازم شده است

✚ نخست ببینیم که چرا تنفیذ انتخاب رئیس جمهوری که با رای اکثریت مردم یعنی روحانی که با رای ۲۴ میلیون مردم ایران انتخاب شده چنین رایی نافذ و معتبر نیست مگر اینکه ولی فقیه آنرا تنفیذ کند یعنی به آن مشروعیت بدهد و یا نظری را که مردم داده اند به آن مشروعیت شرعی بدهد.

علت اصولی آن است که اسلام برای نظراکثریت مردم قائل به اعتبار نیست (آیه قرآن) و همانطور که بکرات در تحریرات و مقالات سنگرها آمده اسلام قائل به شعور و قدرت تشخیص برای مردم نیست و اکثریت را نادان و ریاکار و فاسق میداند و قبول نمیکند که گردش جامعه اسلامی بوسیله اکثریت مردم صورت گیرد و بهمین دلیل است که تحریرات مدعی است که جمهوری اسلامی بنایش که بر انتخابات است فاقد مشروعیت میباشد.

جامعه تشیع به حکم اسلام درباره بی اعتباری رای مردم و اساساً شخصیت وجودی انسان ها نظریه قائم و محکم تری ارائه داده که منضم به روایت امامان شیعه است که آخوند منتظری هم آنرا با تشریح کامل و روشن بیان کرده است و اختصار آن این است که «در جامعه تشیع مردم عادی مانند کف هستند»

بنابراین نمیتوان برای کف جماعت حق حاکمیت قائل شد که اسلام هم نشده است. **نمیشود قائل به انتخابات شد، چنانکه اسلام هم نشده است، و نمیشود به کف اجازه قانونگذاری داد که اسلام هم نداده است.**

نمیشود به کف اجازه تشخیص خیر و صلاح خود را داد که بخش تشیع اسلام هم آنرا از کف سلب کرده است.

تنفیذ رئیس جمهوری یعنی چه

تنفیذ رای روحانی و مقام او به اعتبار ۲۴ میلیون رای به معنای آن است که نظرولی فقیه بالاتر و با اعتبار تر از ۲۴ میلیون ایرانی است همینطور هم باید باشد زیرا وقتی نظراکثریت باطل و رای دهندگان نادان و به دهها صفات پست که هریک کافی برای سلب صلاحیت است از انسان در اسلام و قرآن معرفی شده اند چگونه میتوان به رای ۲۴ میلیون و یا ۱۰۰ میلیون آدم نفهم اعتبار داد.

این دقت لازم است که تنفیذ مقام ریاست جمهوری از سوی رهبری یک الزام قانونی است که طبق اصل ۱۱۰ مقرر شده است و مادامی که این تنفیذ یعنی اجازه رهبری متوجه رئیس جمهور منتخب نشود رئیس جمهور، رئیس جمهور نیست بنابراین نباید تصور کرد که این امر یعنی تنفیذ ریاست جمهوری امری تشریفاتی است.

خمینی در تفسیر لزوم تنفیذ مقام ریاست جمهوری بوسیله رهبری نوشته است که «رهبری به رای مردم مشروعیت میدهد» یعنی ۲۴ میلیون نفری که به روحانی رای داده اند گاو تشریف دارند و گاودار آنهاست (ولی فقیه) که به گاوها اجازه رای دادن داده است.

تداوم تنفیذ

یکی از اثرات مهم تنفیذ مزبور این است، مردمی که به رئیس جمهور رای داده اند نمیتوانند از رای خود عدول کنند و تابع مجلس و تشریفات خاصی هستند ولی تنفیذ رهبری همچنان مانند شمشیری بر بالای مقام ریاست جمهوری آویزان است و رهبری حق دارد هر زمان که بخواهد تنفیذ خود را پس بگیرد.

مفهوم این اختیارات و تسری آن به تمام ایام ریاست جمهوری آن است که رئیس جمهوری و دولت او زیر کنترل و اراده و خواست و تهدید رهبری است نه مجلس و نه دولت و نه مردم.

به همین دلیل است که شاهدیم در جریان برجام و مذاکرات هسته ای بنابر اعلام آقای عراقچی و ظریف کلیه مذاکرات و تصمیمات قبلا با اطلاع خامنه ای رسیده و کسب اجازه شده است **پایزه همین دلیل** است که روحانی اعضای کابینه خود را با نظر موافق خامنه ای انتخاب میکند در حالیکه چنین چیزی در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی نشده است. **اگر بخواهیم بایک جمله عرفی موقعیت رئیس جمهوری را قانون اساسی و سنت جمهوری اسلامی مشخص کنیم رئیس جمهور عامل مقام رهبری است.**

باز همین دلیل است که استناد مسئولین جمهوری اسلامی به انجام هر کاری اگر مستند آن اجازه مقام رهبری باشد مسئولیتی متوجه عامل نیست درست برخلاف قانون اساسی مشروطیت که در اصل ۶۴ حتی وزرای کشور نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک فرار از مسئولیت قرار دهند.

حد دخالت و تنفیذ

حد دخالت و باصطلاح تنفیذ مقام رهبری تنها معطوف به مسائلی در رابطه با ریاست جمهوری نیست بلکه در تمام مسائل حتی مسائلی مانند **جریان مفتضح سعید طوسی** و حصر کروی و موسوی و دخالت های ناموجه در سوریه و عراق و یمن و فعالیت های اداری و سیاسی و اقتصادی از جمله برجام ادامه دارد و در هرکاری که اجازه و تنفیذ رهبری نباشد، انجام و تعقیب آن حتی اگر جنایت و غارت باشد ممکن نیست رهبری به هیچکس هم جوابگو نیست و تمام فعالیت های تجاری و صنعتی وابسته به رهبری از هر نوع نظارت مالی و با تعلق مالیات معاف است و این در حالی است که مصونیت از تعقیب حقوقی و یا کیفری برای او معین نشده است و این چنین چیزی در دنیا بی همتاست که کسی دارای اختیارات وسیع اجرایی باشد ولی مقامی برای تعقیب و رسیدگی به تخلفات او وجود نداشته باشد؛ نفرمائید قوه قضائیه زیر در حالیکه نصب عالیترین مقامات قضائی کشور با رهبری است امکان رسیدگی قضائی در این صورت منتفی است.



فصل عدم رضایت

در قانون اساسی مشروطه عدم رضایت نمایندگان مردم از دولت و وزرا سبب استیضاح و کناره گیری نخست وزیر میشود ولی در جمهوری اسلامی عزل رئیس جمهوری در صلاحیت رهبری است؛ که کافی است تنفیذ را از حکم ریاست جمهوری بردارد و رئیس جمهور میشود یک آدم هیچکاره و همچنین رهبری میتواند بطریق پیش بینی در قانون اساسی رئیس جمهور را پس از حکم دیوان کشور و برای مجلس عزل کند در اینحالت معلوم است که تا اجازه رهبری نباشد عزل رئیس جمهور ممکن نیست.

همینجا یک سوال پیش میآید اگر رهبری، رئیس جمهور منتخب مردم را تنفیذ نکرد قضیه چه میشود؟ هیچ اتفاق مهمی نیفتاده مملکت بدون رئیس جمهوری میشود و اداره مملکت بوسیله نمایندگان رهبری که در تمام ادارات و وزارتخانه ها و حتی مدارس و ارتش و پاسداران و مجلس هستند کشور را اداره میکنند.

علت اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی محدودیتی برای حق تنفیذ برای رهبری قائل نشده و یا در صورت خودداری از تنفیذ تعیین تکلیفی نکرده این است که در فلسفه تشیع رهبر جمهوری اسلامی نایب مناب خدا و پیامبر است و خطا و اشتباه نمیکند و اگر هم کرد نزد خدا معذور است نه مردم و اساساً مشکلات کشور را امام زمان راه یابی میکند.

تحلیف

تحلیف که به معنای سوگند یاد کردن است تشریفاتی است که در مجلس از سوی رئیس جمهوری صورت میگیرد و این تشریفات بعد از تنفیذ انجام میشود یعنی اگر رهبری ریاست جمهوری را تنفیذ نکند تحلیف و قسم یاد کردن رئیس جمهوری هم صورت نمیگیرد.

تفاوت مراسم تحلیف در قانون اساسی مشروطیت و باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی این است که سوگند نخست وزیر و وزیر دولت در مجلس مقید به هیچ قیدی نیست در حالی که سوگند ریاست جمهوری در به اصطلاح جمهوری اسلامی مقید به تنفیذ مقام ریاست جمهوری از سوی رهبری است یعنی اگر تنفیذ صورت نگیرد تحلیف هم عملی نمیشود و معلوم نیست که وضع کشور چه خواهد شد.

حق حاکمیت مردم و شخصیت سیاسی و آزادی مردم ایران در جمهوری اسلامی غاصب از همین مختصر دریافته است.

دستآورد- قطع بند ناف

موقعیت رهبری و رئیس جمهوری نشان میدهد که روحانی قدر نیست سیاستهای خارجی و حتی داخلی مورد نظرش را بدون موافقت رهبری به اجرا بگذارد و خود روحانی هم دارای آن فلز و جریزه ای که بتواند موقعیت خود را از کنترل و امروهدایت رهبری خارج سازد نیست و اینجاست که جهان (آمریکا) منتظر رویداد هائی است تا بند ناف جمهوری اسلامی را از رهبری قطع کند و روحانی آزادانه بتواند آنطور که آمریکا میخواهد در بغل آمریکا بلمد.

توجه بیوست

استفاده از واژه رهبری و یا جمهوری اسلامی در این تحریر به معنای تائید مقام رهبری و یایایگاه مشروعیتی برای جمهوری اسلامی نیست.